

در اجتماع چه میگذرد؟

حکومت خرافات!

☆ دنیا کی آخر میشود ؟

☆ طشت های رسوایی از بام افتاد .

☆ نفوذ خرافات در ملل غرب .

☆ فرنگی مآبهای خرافی ما

☆ سرچشمه خرافات کجاست ؟

☆ دنیا کی آخر میشود ؟!

این سؤالی بود که چندی پیش جمعی با اضطراب و نگرانی از یکدیگر میگردند و سرچشمه آن همان بود که همه شنیدیم یکی از منجم های اروپائی پیش بینی فرموده بود که سلامتی ؛ روز ۲۳ تیر ماه امسال دنیا آخر میشود و صحراها و دریاها و کوهها و بیابانها بهم میریزند و جزقله «مون بلان» همه دنیا زیر و رو میشود .

این ندا از اروپا - یعنی زادگاه تمدن کنونی - بلند شد و در مدت کوتاهی عده قابل توجهی از اروپائیان آنرا لبیک گفتند و جمعی از ساکنین ماوراء دریاها که منطقه غلیان و جوشش تمدن فعلی محسوب میشود ؛ با آنها همصدا شدند ، دسته اول بقله های کوه آلپ دسته دوم به پناهگاههای زیر زمینی شتافتند .

عده ای از این ساده لوحها با تضرع و وزاری از یکدیگر التماس دعا داشتند و برای بازگشت عمر دنیا اشکها ریختند ، جمعی از کارگران اروپائی دست از کار کشیده و میل داشتند قبل از انقضاء دنیا لااقل نفس راحتی بکشند تا بتوانند مرگ را بانشاط بیشتری استقبال کنند ؛ شنیده شد بعضی هم که ارضی بدیدن مرگ عزیزان و دوستان خود نشده بودند قبل از وقوع این حادثه هولناک خودکشی کردند ؛

خبر گزاریهای مهم که سعی دارند از هر پیش آمدی (هر قدر هم موهوم و بی اساس باشد) حداکثر بهره برداری را کنند اخبار مربوط باین جریان را بعنوان «یکی از حوادث مهم روز»؛ بهر اگر خود دسراسر دنیا مخابره کردند.

روزنامه نویسیها که این اخبار را بقیمت گزافی میخرند و ناچارند بچندین برابر بمردم قالب کنند شرح آنرا باعکس و تفصیلات در صفحات اول روزنامه خود برای خوانندگان عزیزشان نقل فرمودند.

کم کم این مطلب سراپا بوج يك صورت جدی بخود گرفت؛ چیزی نگذشت که آثار وحشت واضطراب در میان يك مشت از فرنگی مآبهای مملکت ما که منبع الهام بخش افکارشان این مطبوعات بازاوی و آن خبر گزاریهای کذائی است نمایان شد؛

آنها چون هر خبری از دروازه های اروپا و آمریکا سرازیر مملکت ما بشود بعنوان يك وحی آسمانی تلقی میکنند و از نظر اهمیت در ردیف اخبار مربوط بموشکهای فضاپیما و اقمار مصنوعی میدانند، اخبار مربوط بختامه دنیا را در محافل خود جداً مورد مطالعه و بررسی قرار داده و تصمیمات لازم را اتخاذ فرمودند؛

تا آنجا که شنیده شد عده ای از آنها بکوههای اطراف تهران پناه بردند و خیمه های فراوانی سرپا کرده و باقیافه های افسرده و رنگ های پریده در انتظار آخرین لحظات عمر دنیا دقیقه شماری میکردند؛ جمعی از آنها وصیت های خود را هم گویا کرده بودند، حالا از کجا بآنها ثابت شده بود که اوصیاء آنها بعد از خودشان زنده میمانند؛ مطلبی است که باید از خود آنها سؤال کرد.

چیزی که برای آنها خیلی دارای اهمیت بود این بود که خبر مربوط بختامه دنیا را يك «دکتر روانشناس» اروپائی تأیید کرده بود؛ دکتر تحصیل کرده؛ آنها هم متخصص در روانشناسی؛ آنها اروپائی؛ خیلی بعید بنظر میرسد اشتباه کند حتماً باید چیزی در کار باشد

طشت رسوائی از بام افتاد!

خوشبختانه یا بدبختانه پنجشنبه بیست و سوم و جمعه و... گذشت و آب از آب تکان نخورد حتی حوادثی نظیر آنچه در چند ماه گذشته از قبیل زلزله و آتش فشانی و طوفانهای معمولی اتفاق افتاده بود روی نداد و باین ترتیب طشت رسوائی آنها از بام دنیا افتاد و صدای آن در همه جای پیچید.

منتها عده ای از این آقایان فرنگی مآب و روزنامه نویسیها با ترستی مخصوصی مطلب را از سر خود باز کردند و گناه را بگردن خرافاتیها و موهوم پرستان انداخته و آنها را بیاد ناسزا گرفتند در حالی که سلسله جنابان این جریان خودشان بودند جالبتر اینکه یکی از مقامات قضائی

غربی تقاضا کرد کسانی که موجبات تشویش افکار عمومی را فراهم میسازند مجازات شوند (از این مطلب میتوان اتخاذسند کرد و آنرا اعتراف صریحی بر اضطراب افکار عمومی در این حادثه دانست!).

نفوذ خرافات در ملل غرب

برخلاف آنچه بعضی تصور میکنند خرافات در میان ملل اروپائی و امثال آنها فوق العاده زیاد است و کسانی که بار و پاره و باطبیقات مختلف آنها معاشرت داشته اند باین حقیقت تلخ اعتراف دارند.

یکی از دوستان ما نقل میکرد که برای انجام کاری به «سوئد» که از مرقی ترین ممالک دنیا محسوب میشود رفته بودم. میزبانهای من که در محیط خود از افراد سرشناس بشمار میرفتند میل داشتند هدایائی برای من تهیه کنند؛ چون ذوق و سلیقه مرا نمیدانستند مرا بفروشگاه بزرگی بردند تا هر چه میل دارم انتخاب کنم.

من در ابتداء از این طرز اهداء کمی ناراحت شدم بعداً که دانستم جزء رسوم آنهاست چیزهایی را انتخاب کردم که از جمله آنها يك چاقوی ظریف و زیبا بود. ولی با کمال تعجب دیدم که میزبانهای من از من تقاضا کردند که مبلغی - هر قدر هم ناچیز باشد - در مقابل آن بپردازم! چون آثار تعجب و نگرانی در قیافه من مشاهده کردند توضیح دادند که: «در میان ما معروف است که اگر کسی اشیاء برنده را مجاناً بدوست خود بدهد چیزی نمیگذرد که روابط آنها قاع میشود؛ لذا بولی از شما میخواهیم تا روابط ما محکم بماند!» من خیلی خندیدم و گفتم ما ابتدا باین قبیل چیزها عقیده نداریم؛ چون نه در دستورات مذهبی ما چنین مطلبی وجود دارد و نه مبنای علمی برای آن متصور است. گفتند پس شما چه میگوئید؟ گفتم: ما فقط معتقدیم که هر کس پای بند عمل خود است و خوب و بد رفتار و کردار ماست که در پیش آمدهای زندگی و سر نوشت ما مؤثر میباشد. البته امثال این جریان فراوان است.

فرنگی ما بهای خرافی!

عکس العمل خبر خاتمه دنیا در کشور ما، مخصوصاً در میان فرنگی ما بها؛ خیلی غیر منتظر نبود. جایی که میشنویم عده ای از تحصیل کرده های ما که جزء طبقه ممتاز این اجتماع محسوب میشوند در يك مرکز مهم علمی مراسم «شب چهارشنبه سوری» را برپا میکنند و از روی شعله های آتش بریده و زردی خود را با سرخی آتش مبادله میکنند دیگر از سایرین چه انتظاری میتوان داشت؟!

درست است که آنها این مراسم خرافی را تحت نقابهای فریبنده ای مانند «رسوم باستانی»

و «آداب کهن نیاکان» جلوه میدهند، ولی آیاماهیت اعمال خرافی و موهوم را نمیتوان با این عناوین تغییر داد؟ خرافات خرافات است بهر اسم و عنوانی که باشد و انتخاب اینگونه عناوین و اسما کمترین ارزشی بآنها نخواهد داد، همچنانکه برگزار کنندگان آن هر قدر هم وزن و شخصیت اجتماعی داشته باشند جز اینکه خود را خرافی و موهوم پرست معرفی کنند کاری از پیش نخواهند برد.

مرچشمه این خرافات کجاست؟

تقاضای فطرت انسان اینست که باید همیشه باصولی پای بند و معتقد باشد و پیمانۀ فکر او از یک سلسله معتقدات پر شود. حال اگر از این «آمادگی فطری» بهره برداری صحیح شود و یک سلسله حقایق با عرضه داشته شود جائی برای موهومات باقی نماند؛ اما اگر از تعلیمات و عقائد صحیح محروم ماند ناچار بموهومات و خرافات معتقد و پای بند میشود. این یک اصل اساسی در مطالعات روحی انسان است.

پنجمبران خدا برای جلوگیری از حکومت اوهام و خرافات بر افکار بشر قبل از هر چیز یک سلسله تعلیمات پر ارزش واقعی و عقائد صحیح که متکی باصول مسلم و ثابتی است بجامعه انسانیت عرضه داشتند تا در سایه آنها جای خالی برای خرافات و موهومات در افکار باقی نماند، گویانکه عده ای از شیادان بعداً از موقمیت آنها سوء استفاده کرده و یک سلسله خرافات را بتعلیمات آنها آمیختند و بخورد یکدسته از ساده لوحها دادند.

اما امروز متأسفانه بر اثر تزلزل ایمان بغداد باصول تعلیمات انبیاء «کخله فکری» برای شیفتگان تمدن جدید پیدا شده و همین امر بازار خرافات و موهومات را در میان آنها گرم کرده است؛

اجازه بدهید در اینجا یکی از حوادث تاریخی صدر اسلام را بعنوان یک شاهد از رزنده برایتان نقل کنم: مینویسند «حجاج» یکی از یاران نزدیک علی علیه السلام را احضار کرده و تصمیم داشت او را با طرز فجیعی بقتل برساند. قبلابا و پیشنها کرد که از آمین علی بیزار شو؛ آن مرد با ایمان جمله جالبی در جواب حجاج گفت که او را مجبور بسکوت نمود.

گفت: «آیا اگر آمین علی بیزار شوم آمین بهتری در نظر داری که بجای آن پذیرم؟» یعنی اگر بر روح و جان من منطلق عالی علی حکومت نکنند منطلق افراد شروری مانند تو حکومت خواهند نمود. حال باید از کسانی که سعی دارند عقائد پاک مذهبی را در دل عده ای متزلزل کنند پرسید: آیا عقائد بهتری بجای آن فکر کرده اند که این خلابا و بسبیلۀ آن پر کنند؟ با اینکه میل دارند بجای این عقائد یک مشت خرافات و موهومات بخورد مردم بدهند؟

آنچه درباره نفوذ خرافات در افکار غربیها گفته شد يك عامل عمومی بود ولی توسعه و نفوذ خرافات در افکار فرنگی مآبهای کشور ما يك علت دیگر نیز دارد و آن ایمان زائده الوصفی است که با افکار غربیها دارند و هر چه از آنها دریافت دارند بعنوان عالیترین نمونه های فکری انسانی تلقی میکنند گواينکه از آن موهوم ترجیزی نباشد .

هنوز این مسأله در میان ما شرقیها بخوبی حل نشده که ترقی غرب صرفاً يك ترقی صنعتی است ، نه ترقی در تمام جهات فکری و انسانی ؛ . ملل غرب خوب موشك و قمر مصنوعی میسازند و خوب هواپیماهای جت و زیر دریائی و رادار و بمبهای اتمی و وسائل کشاورزی و . . . درست میکنند نه اینکه واقعاً در تمام جهات فکری و روحی پیشرفت کرده باشند . شاهد آن اینست که امروز غرب با مشکلات فراوان اجتماعی مواجه شده که مردم آنها را به نیستی تهدید میکند که در شرق وجود ندارد و اگر هم کمی احساس شود انعکاسی از غرب است .

شیفتگان تمدن جدید فکر شان توانائی ندارد که این جهات را از هم تفکیک کنند لذا تفوق صنعتی غرب را دلیل بر تفوق همه جانبه میگیرند و خرافات و موهمات آنها را هر دین اکتشافات مهم علمی از جان و دل قبول میکنند و هر چه را آنها بعنوان آداب و رسوم زندگی بپذیرند فوراً از طرف آنها دنبال میشود ، همین است که جریاناتی از قبیل جریان نابودی دنیا بوجود میآورد .

در آن روزهایی که این قبیل اشخاص و ساده لوحهای نظیر آنها نگران خبر خاتمه دنیا بودند افراد مسلمان با ایمان را از نزدیک میدیدیم که بر این افکار کوتاه و خرافی میخندند چون روی ایمان با اصول مذهبی جداً معتقدند که حوادث آینده را هیچکس بجز ذات مقدس خداوند نمیتواند پیش بینی کند (ماتدوی نفس ماذا تکسب غداً و ماتدوی نفس بأی ارض تموت) .

آنها همیشه بایکدل مملو از ایمان و اتکاء بخدا که یکی از آثار آن خوش بینی بعوالت عالم است بایک دنیا آرامش و اطمینان خاطر بسر میبرند و ایمان و اعتماد بخدا آنقدر دل آنها را پر کرده که جای خالی برای این قبیل موهمات و خرافات باقی نگذاشته و لذا برای این نوع اخبار کوچکترین ارزشی قائل نبوده و نیستند .